

# مردم

## ارگان مرکزی حزب توده ایران

### نامه تبریک کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت سالگرد خجسته اکتبر بزرگ

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی!  
رفقای عزیز!

کمیته مرکزی حزب توده ایران در روز خجسته پنجاه و دومین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر و حکومت شوروی شاد باش های صمیمانه و برادرانه خود و تمام اعضای حزب ما را به شما و توسط شما بنام کمونیست های شوروی و همه مردم قهرمان شوروی تقدیم میدارد.  
انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر که عصر نوینی را در تاریخ جامعه بشری آغاز نهاد و راه مبارزه برای آزادی را به ملل جهان نشان داد تحت رهبری حزب بلشویک و بنیاد-

گذار آن لندن کبیر - پیشوا و آموزگار طبقه کارگر جهان که ملل گیتی اکنون برای برگزازی صدمین سالروز تولدش تدارک می بینند، به پیروزی رسید.  
دنباله در صفحه ۴

## شاه در امریکا

۲۵ مهر ماه موافق ۱۸ اکتبر شاه وارد لس آنجلس شد و ۳ آبان موافق ۱۲۵ کتبر ۱۹۶۹ از این کشور پس از یک هفته توقف با ایران باز گشت. شاه چهار روز مهمان رسمی نیکسون بود و روز های دیگر بطور غیر رسمی در امریکا اقامت داشت. در این روز ها به نیویورک رفت و از طرف فرماندار آن شهر « لیندسی » مورد پذیرائی قرار گرفت.

شاه از نیکسون رئیس جمهوری امریکا، سیرو آگنو معاون او، لیندسی فرماندار نیویورک سخنان جرب و نرم زیادی شنید. آنها او را بمثابة رهبری بزرگ ستودند و ترقیات ایران را بی مثل و مانند شمرند! چاپاوسی از شاه که البته همواره با چاپاوسی متقابل شاه از مهمانداران خود روبرو بود، نشان میداد که محیط و روابط متقابل بی ریاست، امپریالیستهای امریکائی از شاه نهایت رضامندی را دارند. بعلاوه امیدوارند که بدست در کشور ما باز هم بر دامنه نفوذ زبان بخش خویش بیافزایند.

مذاکرات شاه و نیکسون در اطراف چه مسائلی دور میزد، در این باره منابع رسمی اطلاع چندانی نمیدهند ولی مطالعه مصاحبات شخص شاه و دیگر اخبار و جراید مسئله را روشن می کند. شاه در همان نخستین

ساعات ورود به نیویورک طی یک مصاحبه به تشکیل یک « کنسرسیوم بزرگ برای نوسازی اقتصادی و صنعتی و کشاورزی ایران » اشاره کرد که « شرکت ها و شخصیت های برجسته ای » باید در آن شرکت جویند. از جمله مسائلی که در مذاکرات شاه و مقامات امریکائی مطرح شد یکی کیفیت کار و فعالیت این کنسرسیوم نو بنیاد است. اگر این کنسرسیوم دائر شود، باید گفت میدان عمل و تأثیر آن از کنسرسیوم نفت وسیع تر خواهد بود و سرپای اقتصاد ما را اعم از صنعت، کشاورزی، حمل و نقل، بازرگانی، بانکداری تحت قبضه خود در خواهد آورد. این کنسرسیوم در کنار کنسرسیوم بین المللی نفت و کنسرسیوم جدید التاسیس دوم نفت که در آن برخی کشورهای اروپائی شرکت دارند، منظره اسارت اقتصادی کامل کشور ما را تکمیل خواهند کرد.

امپریالیستهای امریکا هم اکنون دارای مهمترین و مقتدرترین مواضع در کشور ما هستند ولی آنها از مدت ها است که تنها باین مواضع دلخوش نیستند و میخواهند ایران را با چنان بند های اقتصادی، سیاسی، نظامی، مالی، فرهنگی و اجتماعی بخود وابسته کنند  
دنباله در صفحه ۵

## در هفتمین کنگره سندیکائی جهانی

در تاریخ ۱۷ اکتبر ۱۹۶۹ در شهر بوداپست هفتمین کنگره جهانی سندیکا ها با شرکت نمایندگان قریب صد کشور تشکیل شد. این جلسه مهم زحمتکشان جهان مدت ۹ روز ادامه یافت و در ۲۶ اکتبر ۱۹۶۹ کار خود را با موفقیت خاتمه داد. جلسه اعلامیه ای بمناسبت برگزازی سده میلاد ولادیمیر ایلیچ لنین پیشوای زحمتکشان جهان و نیز پیامی خطاب به همه زحمتکشان دنیا صادر کرد. کنگره همبستگی بی خلل خود را با مبارزه دلاورانه خلق ویت نام علیه متجاوزان امریکائی و خلقهای عرب علیه تجاوز اسرائیل اعلام داشت و از نبرد عادلانه همه زحمتکشان در قبال تاخت و تاز امپریالیسم و ارتجاع دفاع کرد. مسئله تأمین وحدت جنبش سندیکائی در مقیاس جهانی در مرکز توجه کنگره قرار داشت. در این کنگره هیئت نمایندگی زحمتکشان ایران نیز شرکت داشته و در کار آن فعالانه سهم بوده اند. نماینده ایران بعضویت شورای عمومی فدراسیون سندیکائی جهانی انتخاب شد.

## مبارزه قهرمانانه خلق ویت نام مردم امریکا را بحرکت در آورده است

خصلت نوین و بیسابقه این تظاهرات بویژه در آن بود که مخالفت با جنگ تجاوز کارانه امپریالیسم امریکا بر ضد خلق ویتنام در خود امریکا برای نخستین بار از دایره محدود مبارزان ضد جنگ ویتنام خارج شد و جنبه توده ای بخود گرفت. و با توجه به واقعت سیاسی و اجتماعی در امریکا این پدیده حتی برای سازمان دهندگان این تظاهرات و بطریق اولی برای هیئت خاکمه امریکا غیر مترقب بود. و آن نیروئی که بروز این پدیده غیر مترقب را ممکن ساخت بدون تردید بطور عمده مبارزه قهرمانانه خلق ویتنام در راه آزادی و استقلال است.

خلق قهرمان ویتنام با مبارزه خود هم چهره جنایت بار امپریالیسم امریکا را برمردم امریکا نشان داد هم حقانیت خود را برای زندگی آزاد و مستقل. هم افسانه شکست ناپذیری بزرگترین قدرت امپریالیستی را ثابت کرد هم مانور های خنده آمیز جانسن و نیکسن را فاش ساخت. اینک در امریکا هر دنباله در صفحه ۲

روز پانزدهم اکتبر از طرف مخالفان جنگ ویتنام در ایالات متحده امریکا « روز اعتراض » به این جنگ تجاوز کارانه اعلام شده بود. و این روز بسروز بیسابقه ای در تاریخ این کشور تبدیل شد. میلیونها نفر از مردم در بیش از ۱۰۰۰ شهر با هزار ها میتینگ و دموونستراسیون در کارخانه و دانشگاه، در اداره و کیسا، در خیابان ها و در سالنها در حالیکه بازو بند سیاه بسته بودند و زنگهای کلیسا ها طنین انداز بود، یکصد ها جنگ ویتنام اعتراض کردند و خروج فوری نیرو های امریکائی از ویتنام و پایان دادن به جنگ را خواستار شدند. حتی عده ای از سربازان امریکائی در ویتنام جنوبی و در صحنه جنگ شرکت خود را در این اعتراض با بستن بازو بند سیاه نشان دادند و گروهی از امریکائیان بویژه در اروپا در برابر سفارتخانه های امریکا تظاهرات پرداختند. برای نخستین بار کسانی در این تظاهرات شرکت کردند که تاکنون در هیچ تظاهراتی شرکت نکرده بودند.

## سیاست آموزش عمومی

### در کدام سمت سیر میکند

آورد و در جای دیگر - در همین شماره صفحه دوم - تا چهار میلیون نفر بالا برد. آیندگان نوشت: ما بیش از سه میلیون نفر دانش آموز داریم. مجله فردوسی حتی مذکر سه میلیون دانش آموز شد و رقم آنها را تا دو میلیون و ۳۰۰ هزار نفر باین آورد. اشاره باین ارقام تنها برای نشان دادن سیستم معشوش و تقلب آمیز آمار گیری کشور نیست. منظور این است تا با توجه باین ارقام شمای وضع آموزش عمومی، نسبت در صد دانش آموزان و تعداد کودگانی که هر سال بسن تحصیل ابتدائی میرسند آنها را تا ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر باین

روز اول مهر مدارس ایران گشایش یافت و سال تحصیلی ۴۹ - ۴۸ آغاز شد. گاهی بوضع مدارس و دشواریهای آن بویژه در سال های اخیر در راه آموزش عمومی بوجود آمده است سیما و هدف « انقلاب » شاه را روشن میسازد. در آستانه گشایش مدارس آماری در باره تعداد دانش آموزان سراسر کشور منتشر شد که باهم تطبیق نمیکند. روزنامه اطلاعات در شماره ۲۲ شهریور ماه خود تعداد دانش آموزان را ۴ میلیون و ۲۰۶ هزار نفر نوشت. روزنامه کیهان در شماره ۳۱ شهریور یک جا تعداد آنها را تا ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر باین

دنباله از صفحه ۱

## سیاست آموزش عمومی در لدام سمت سیر میکند

روشن گردد. بر اساس آمار سرشماری سال ۱۳۴۵ در ایران فقط ۲۹۰۴ درصد افراد از ۷ سال بیسالا سواد خواندن و نوشتن دارند و بقیه یعنی بیش از ۷۰ درصد مردم در بیسوادی مطلق بسر میبرند. در سال ۱۳۴۱ نسبت تحصیلی در ایران برای سنین از ۷ تا ۱۱ سال ۴۹۰۶ درصد بود. یعنی هر سال بیش از ۵۰ درصد اطفال واجب التعلیم پشت در مدرسه میماندند. پس از ۷ سال باصطلاح «بیسواد» امروز نیز مقامات رسمی وزارت آموزش و پرورش اعتراف میکنند که در این نسبت تغییری حاصل نشده است.

هفت سال پیش روز ۲۱ مهر ۱۳۴۱ دکتر خانلری وزیر اسبق فرهنگ در سخن رانی خود در مقابل شاه باین حقیقت اعتراف کرد که وضع آموزش عمومی ناهنجار است. هر سال بیش از ۵۰ درصد کودکان واجب التعلیم پشت در مدارس میمانند. کودکان معلم کافی ندارند. وضع مدارس خراب است و سیستم آموزشی کنونی جوابگوی احتیاجات کشور نیست» در آن موقع شاه «بیکار جهانی خود را با بیسوادی آغاز کرده بود. او در سخنرانی خود اطمینان داد که در مدتی کوتاه نه فقط وسیله تحصیل مجانی

را برای تمام کودکان فراهم خواهد کرد بلکه ریشه بیسوادی را نیز در میان بزرگسالان خواهد کند.

اینک وضع چگونه است؟ مجله خوانند-نیهادر شماره ۹۶ خود مورخ چهارم شهریور ۱۳۴۸ مینویسد:

در سال تحصیلی ۴۵ - ۴۴ در کلیه دبستانهای دولتی و ملی ۵۲۴۰۵۱۴ دختر و پسر کلاس اول را تمام کردند»

با چنجالی که در باره گسترش شبکه آموزش عمومی کشور براه انداخته اند طبیعتاً امروز این رقم باید افزایش بیشتری یافته باشد. ولی روزنامه اطلاعات در شماره

۲۲ شهریور ۱۳۴۸ خود مینویسد: «طبق آخرین آمار روز اول مهر ماه امسال ۳۹۹ هزار کودک خرد سال برای اولین بار وارد دبستانها خواهند شد.

هفتسال پیش دکتر خانلری اعتراف کرد که هر سال ۵۰ درصد کودکان واجب التعلیم در مدارس میمانند. چهار سال بعد اشرف پهلوی باز باین حقیقت اشاره میکند. او در مصاحبه مطبوعاتی ۱۴ دیماه ۱۳۴۵ خود میگوید:

«ما هنوز در مراحل اولیه نتیجه گیری از کار خود هستیم و باید اعتراف کنیم که تا کنون نتیجه مطلوب از مبارزه با بیسوادی حاصل نشده است... اگر وزارت آموزش و پرورش نتواند تمام اطفالی را که در سن تحصیلی هستند بمرسه ببرد این مبارزه اصلاً فایده ای نخواهد داشت...»

هم اکنون بموجب آماری که در دست است ۱۰۷۰۰۰۰۰ طفل واجد شرایط

تحصیلی بمرسه نمیروند. از این عده ۵۰۰ هزار نفرشان در شهرها زندگی میکنند و طبق طرحهایی که در دست داریم اگر بتوانیم تا ۵ سال دیگر تمام اطفال شهر نشین را بمرسه بفرستیم باز هم با مسئله ۶۰ درصد دیگر که در روستاها زندگی میکنند دست بگریبان خواهیم بود.»

اعتراف تلخی است. سه سال بعد از این مصاحبه شاه نیز در پیام ۱۷ شهریور ماه ۱۳۴۸ خود بمناسبت روز مبارزه با بیسوادی بدون توجه به «پرچم مبارزه با بیسوادی که بر دوش گرفته است» مجبور با اعتراف بهمین حقیقت میشود او تأیید میکند: «تا زمانیکه

وزارت آموزش و پرورش امکان پذیرش کلیه اطفال لازم التعلیم را در دبستانها نیافته است کلیه کمیته های مبارزه با بیسوادی باید هم خود را در پذیرش اطفالی که بکلاس و مدرسه راه نیافته اند مصروف دارند و بتدریج نوجوانان و جوانان و بزرگسالان را که سرمایه اصلی مملکت هستند با سواد کنند

در همین موقع آقای محمد طاهر معیری نماینده وزارت آموزش و پرورش در سمینار بررسی نیروی انسانی میگوید: «بررسی آمار آموزش ابتدائی حاکی است که در حال حاضر هنوز در حدود ۴۰ درصد از کودکان واجب التعلیم بمرسه راه نیافته اند.» (کیهان ۲۹ شهریور ۱۳۴۸)

بدین ترتیب می بیند، با وجود تبلیغات وسیعی که پیرامون «انقلاب آموزشی» گسترش سیستم تعلیمات عمومی و «مبارزه با بیسوادی» براه انداخته اند هنوز تعداد دانش آموزان همچنان اندک است، پای بیکار با بیسوادی شاه ملنگد و نسبت بهقتسال پیش آغاز انقلاب سفید تحول چشمگیری در زمینه آموزش عمومی صورت نگرفته است.

با گذشت زمان و افزایش روزافزون خواست های مردم بویژه در مورد گسترش شبکه آموزش عمومی و عالی گرداندگان رژیم که خود را قادر بجلل این مشکل بزرگ اجتماعی نمیدیدند سمت تازه ای بسیاست آموزشی خود دادند.

با در نظر گرفتن موقعیت کنونی ایران و بیش بینی این موضوع که رشد سرمایه داری وابسته و سرمایه داری امپریالیستی جز بتعداد معینی متخصص در رشته های صنعت و کشاورزی احتیاج ندارد رژیم سیاست تجدید آموزش عمومی را در پیش گرفت. با آغاز

در سال تحصیلی گذشته ۴۸ - ۴۷ کلاس چهارم را تمام کرده باشند. اما آمار کلاس ۴ همین سال ۱۱۶۰۶۷۳ نفر کاهش را نشان میدهد. معلوم نیست این ۱۱۶۰۰۰۰ نفر در این مدت به چه بلائی دچار شده اند که بمرسه نرفته اند. این تنزل و کاهش در کلیه پایه های تحصیلی هرچه بالاتر میروند بیشتر میشود تا جائیکه فقط ۱۱ درصد کل دانش آموزان ایران بدانشگاه راه میابند و تازه این گروه همه متخصص نمیشوند.»

دیده میشود رژیم ایران نه تنها کوشش لازم را در جهت مبارزه با بیسوادی انجام نمیدهد بلکه با ایجاد سیستم خصوصی کردن آموزش عمومی و بتدریج عالی، با دریافت

شهریه های گزاف از دانش آموزان ودانشجو - یان در صدد ایجاد آنچه شرايطی است که فرزندان طبقات محروم جامعه ما را هر چه بیشتر از تحصیل باز دارد. قصد رژیم ایجاد آنچه

مکانیسم حساب شده ایست که با بکار انداختن آن بتوان تحصیلات ابتدائی و بر پایه آن تحصیلات متوسطه و عالی را تا آنجا که ممکن است محدود کرد و در مقابل خواستهای مردم

سدهای قانونی بوجود آورد. روزنامه اطلاعات چهارسال پیش در سر مقاله ۲۵ شهریور ۱۳۴۴ خود طرح سیستم غربالی

آموزش عمومی را مطرح کرد و تأکید نمود که با ایجاد آن طوری که غربال بطور خود

کار عمل کند و تا پایان تحصیل سوراخهای غربال مرحله بمرحله تنگتر شود مشکل «تورم دانشجو» در سالهای آینده حل خواهد شد.

این طرح در زیر نام «انقلاب آموزشی کشور» اجرا میشود و رژیم روز بروز دامنه آنرا گسترش میدهد. رژیم ایران در جهت

طبقاتی کردن آموزش عمومی و عالی با سرعت پیش میروند.

شاه پنجمال پیش گفت: باید شرايطی فراهم شود تا فقط با استعداد ترین جوانان درس بخوانند. مشکلات عدیده ای که اینک

بر سر راه تحصیل میانیونها کودک و جوان ایرانی بوجود آمده است برای این است تا از سوراخهای تنگ این «غربال» استعداد های مورد نظر شاه را بیرون بکشند.

سال تحصیلی ۴۹ - ۴۸ نه با شادی بلکه با اندوه هزاران خانواده ایرانی آغاز شد. هزاران کودک طبق معمول نتوانستند

بمدرسه بروند و بسیاری از آنها که موفق شدند در کلاسهای ۶۰ - ۵۰ نفری بدون معلم و کتاب راه یابند بنا بنوشته روزنامه

کیهان: خانواده های خود را برای ماهها وسالها

دنباله از صفحه ۱

## مبارزه قهرمانانه خلق ویت نام

روز که از جنگ میگذرد عده بیشتری و بهتر میفهمند که نه دفاع از «آزادی و صلح» و نه مصالح واقعی مردم امریکا موجب دخالت امریکا در ویتنام شده، بلکه دفاع از منافع امپریالیستی است که موجب قتل میلیونها نفر مردم در ویتنام و ویرانی یک کشور گردیده و بار سنگین سی میلیارد دلار مخارج جنگ و چهل هزار کشته امریکائی را بر مردم امریکا

تحمل کرده است. هیچ انسان شریف و صدیقی، حتی اگر برای مدتی کمراه شده باشد، حاضر نیست که دست خود را به این خونهای ناحق آلوده کند و بهای این جنایات را هم بپردازد. درست بهمین دلیل است که

توده های میلیونی مردم امریکا برای پایان دادن به این جنگ پلید بخرکت درآمده اند.

و این واقعیت که در ستاد امپریالیسم جهانی، که ایجاد کننده و دامن زننده این جنگ نیز هست، رخ میدهد دارای اهمیت عظیم تاریخی، نه فقط برای مردم امریکا و ویتنام، رای

همه مردم جهان است. زیرا همه مردم شیفته آزادی و استقلال و عدالت می بینند که اگر

ملتی آماده بیکار در این راه باشد، اگر

ملتی در این بیکار به نیروی عظیم مادی و معنوی اردوگاه سوسیالیستی و در درجه اول

اتحاد شوروی، بزرگترین و نیرومندترین کشور سوسیالیستی تکیه کند، اگر بیوند

خود را با جنبشهای آزادیبخش ملی و نهضت های کارگری و دموکراتیک برقرار سازد،

میتواند غول امریکا را نیز که تا دندان مسلح است و از هیچ جنایتی فروگذار نمیکند،

بزانو در آورد. امپریالیسم امریکا البته هنوز از تلاش مذبحخانه و از مانورهای خدعه آمیز

خود دست برنداشته است، ولی قیام توده های میلیونی مردم امریکا برضد جنگ ویتنام پیش

از هر زمان و با قوت بیشتری این حقیقت را بار دیگر تأکید کرده است که امپریالیسم

برای نجات از مخمصه ای که دچار آن شده فقط یک راه دارد و این راه را صدائی که

در روز ۱۵ اکتبر در سراسر امریکا طنین انداز بود بار دیگر اعلام کرد: خروج فوری

و بدون قید و شرط نیروهای امریکائی از ویتنام جنوبی و آزاد گذاشتن مردم ویتنام جنوبی

در تعیین سرنوشت خویش!

م. انوشه

فرض دار کردند.

۱. فروزان

## رهبران حزب «آزادی و سوسیالیسم» مراکش را آزاد کنید!

پلیس مراکش در ماه اوت سال جاری رفیق علی یعته دبیر کل حزب «آزادی و سوسیالیسم» مراکش و رفیق شعب الرفیقی عضو هیئت رهبری آن حزب را با اتهام «تجدید سازمانی که از نظر قضائی منحل شده است» و با این ادعا که حزب جدید التأسیس «آزادی و سوسیالیسم» مراکش همان حزب کمونیست سابق مراکش است که نام آن عوض شده بازداشت کرد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران در همان نخستین روزهای بازداشت این رفقا طی نامه ای به پادشاه مراکش مراتب اعتراض و بیزاری عمیق خود را از این اقدام ضد ملی و ضد دموکراتیک مقامات دولتی مراکش که به تحریک محافل ارتجاعی داخلی و نیروهای امپریالیستی علیه جنبش دموکراتیک مردم مراکش انجام گرفته ابراز داشت و آزادی پیدرزنگ رفقا علی یعته و شعب الرفیقی را خواستار گردید.

# تعرض سرمایه‌های بزرگ به بخش دولتی

برکناری آقای عالیخانی از مقام وزارت اقتصاد ملی و انتصاب آقای انصاری بجای او در آستان تشکیل پنجمین کنفرانس اطافهای بازرگانی، مسئله حدود فعالیت هر یک از بخش‌های خصوصی و دولتی، روابط میان آنها و سیاست دولت در این مورد بار دیگر مطرح ساخت. از آنجا که حزب توده ایران بارها نظر خود را در باره این دو بخش اقتصاد کشور در اسناد رسمی و مطبوعات خود بیان داشته است، در این نوشته فقط به بررسی و تشریح برخی جوانب این مسئله مهم اکتفا می‌ورزم.

**سیاست دولت چیست؟** پیش از هر چیز باید دید، دولت در برابر دو بخش اقتصاد ایران یعنی بخش دولتی و بخش خصوصی از چه سیاستی پیروی می‌کند. سیاست عمومی دولت در این مورد بوسیله شاه و دستگاهها و آخرین اجرائی او بارها اعلام شده است. شاه در کتاب «انقلاب سفید» می‌نویسد: «برای توسعه صنایع که بمنظور تسریع رشد اقتصادی کشور مفید و ضروری تشخیص داده میشوند، دولت کمال علاقه را دارد که سرمایه داران خصوصی اقدام بایجاد این صنایع بنمایند، لیکن اگر بعلت عدم تکافوی منابع مالی یا عدم تحصیل میزان سود کافی و یا بجهت دیگر سرمایه گذاران خصوصی پیشقدم برای ایجاد این صنایع نشوند دولت رأساً در تأسیس صنایع مورد نظر اقدام می‌کند».

رژیم کنونی باین سیاست خود وفادار بوده و از تمام اهرمهای اقتصادی و قدرت اداری خود برای تقویت بخش خصوصی استفاده کرده است. معافیت‌های مالیاتی، حمایت‌های گمرکی، اعطای اعتبارات دراز مدت، کمکهای مالی، تجویز قانونی تسریع اسباب، حمایت از کارخانه‌های ورشکست، کمک‌های فنی، تربیت کادرهای متخصص، ایجاد انفرا استروکتور، تعطیل دموکراسی و سرکوب مبارزات طبقات زحمتکش و غیره اقداماتی است که دولت برای ایجاد شرایط اقتصادی و سیاسی لازم برای پیشرفت و توسعه بخش خصوصی سرمایه داری در ایران فراهم آورده است.

هیئت حاکیه برای آنکه در عین حال خود را حافظ منافع مردم نیز قلمداد کند، لزوم شرکت مستقیم دولت را در رشته‌های تولیدی اعلام می‌دارد. ولی دولت در اجرای این سیاست پیگیر نیست، کوششهایی که رژیم برای فروش کارخانه‌های دولتی بعمل آورده و می‌آورد و خود شاه بارها ضرورت آنرا تأیید کرده است، ناپیگیری کامل دولت را در این مورد نشان می‌دهد.

بنا بر این سیاست بنیادی دولت عبارت است از ایجاد محیط مساعد و شرایط لازم برای توسعه سرمایه گذاری‌های خصوصی. ضمناً باید توجه داشت که هیئت حاکیه بدلائل معینی از بخش دولتی بی‌نیاز نیست. نخست آنکه تا زمانیکه بخش خصوصی بععلت مختلف

در رشته‌های معین تولیدی سرمایه گذاری نکند، دولت ناگزیر در این رشته‌ها مستقیماً وارد فعالیت میشود. ولی شرکت مستقیم دولت در امور تولیدی فقط در جایی و تا زمانی است که بخش خصوصی بععلت مختلف قادر و یا مایل به سرمایه گذاری نباشد. دوم آنکه دولت برای تأمین بودجه خود به برخی رشته‌های تولیدی احتیاج دارد و بناچار فعالیت خود را در این قبیل رشته‌ها ادامه خواهد داد. و سرانجام عامل ذهنی یعنی وجود اختلاف میان هوا داران بخش دولتی و بخش خصوصی را در داخل دستگاه حاکیه ایران (بدون آنکه میان آنها بر سر ماهیت امر یعنی کمک برشد سرمایه داری در ایران و تقویت بخش خصوصی اختلافی باشد) نباید از نظر دور داشت.

## بخش خصوصی چه میخواهد؟ با اجرای

این سیاست بنیادی از طرف دولت، بخش خصوصی بیش از پیش نیرومندتر میشود و برای دستبرد گستاخانه تر به بخش دولتی که ثمره کار زحمتکشان ایران است، تلاشهای بیشتر بکار میرود. بخش خصوصی زمانی توقعات کمتری داشت و بقول آقای خسرو شاهی «آنقدر در مشکلات خویش غوطه ور بود که جز رسیدگی به پاره‌ای مسائل روزمره... نمیتوانست توجه خود را به امر دیگری معطوف دارد». ولی اکنون بخش خصوصی برای تأمین منافع بیشتر از دایره مسائل روزمره یا فراتر نهاده و «انتظار دارد که» اقلامقداری از کارهای بازرگانی و صنعتی فعلی دولت به بخش خصوصی واگذار شود. و اما حدود این «حد اقل» را آقای عبدالعلی فرمانفرمایان، نماینده اطاق بازرگانی تهران چنین تعیین کرده است: «بنظر ما بجز صنایع مربوط بمضارف عمومی از قبیل برق و یا صنایع ملی مثل نفت و یا صنایع آنچنان بزرگ که از عهده بخش خصوصی خارج باشد مثل ذوب آهن، بقیه میبایست بوسیله بخش خصوصی انجام گیرد» و «امکان اجرای طرحهایی از قبیل ماشین سازی تبریز و اراک، لوله سازی اهواز، کارخانه تراکتور سازی، طرحهای پتروشیمی خوزستان و طرح آلومینوم بوسیله بخش خصوصی باسانی وجود دارد». بنا بر این بخش خصوصی خواستار آنست که دولت تقریباً تمام صنایع کلیدی را که تازه در راه ایجاد آن گام برداشته است، باین بخش واگذار نماید.

## بخش خصوصی کیست؟ زمانیکه دولت

و سایر نمایندگان مستقیم و غیر مستقیم سرمایه‌های بزرگ در باره بخش خصوصی سخن میرانند، چنین وانمود می‌سازند که گویا منظور از بخش خصوصی همان مردم بوده و هدف از توسعه بخش خصوصی نیز سپردن فعالیت‌های اقتصادی بدست مردم است. این ادعا کاملاً نادرست است و با واقعیات جامعه طبقاتی تطبیق نمیکند.

اقتصاد ایران بطور عمده بر پایه مالکیت خصوصی استوار است. در چنین جامعه‌ای اکثریت مردم فاقد وسائل تولید هستند و نمیتوانند جز از راه فروش نیروی کار خود در فعالیت اقتصادی شرکت نمایند. از ۶۹ میلیون شاغلین ایران در سال ۱۳۴۵ در حدود ۴ میلیون نفر از وسائل تولید محروم بودند و بنام کارگر و کارمند نیروی کار جسمی و فکری خود را بفروش میرسانند. ۲۷۷ میلیون نفر نیز بداشتن وسائل تولید ناچیز، بدون آنکه دیگران را استثمار کنند بفعالیت اقتصادی مشغول بوده‌اند. فقط یک عمده ۱۵۰ هزار نفری (کمی بیش از ۲ درصد شاغلین) با در دست داشتن وسائل تولید بدرجات مختلف در استثمار زحمتکشان ایران شرکت داشته‌اند. اکثریت مطلق این عمده ۱۵۰ هزار نفری نیز از لحاظ قدرت مالی در چنان وضعی نیستند که داعیه ایجاد طرحهایی از قبیل ماشین سازی تبریز و اراک و یا طرح‌های پتروشیمی خوزستان را در سر داشته باشند. مثلاً از مجموعه ۱۲۰ هزار کارگاه صنعتی شهرهای ایران در سال ۱۳۴۴ در حدود ۱۰۹ هزار یعنی بیش از ۹۶ درصد آنها کمتر از ۱۰ کارگر و کارمند داشته‌اند (بطور متوسط ۳ نفر) و سهم آنها در تولید ملی فقط ۱۵ میلیارد ریال یا بطور متوسط ۱۳۷ هزار ریال برای هر کارگاه بوده است. بدیهی است صاحبان اینگونه مؤسسات تولیدی نیز بسط فعالیت تولیدی دولت را در رشته‌های بزرگ صنعتی نمیتوانند تجاوزی به حریم خود بدانند. در سایر رشته‌های فعالیت اقتصادی نیز وضع بدینمنوال است. بنا بر این منظور واقعی محافل حاکیه که از بخش خصوصی عدو بسیار ناچیزی از مالکان و صاحبان صنایع بزرگ و بازرگانان کمپرادور میباشد.

## بخش دولتی از کجا آمده است؟ این

واقعیتی است که قدرت مالی دولت افزایش یافته است. بودجه عمومی و عمرانی دولت در سال ۱۳۴۲ در حدود ۱۸ درصد تولید ملی (ناخالص) ایران بود و پس از ۵ سال به ۲۴٫۶ درصد آن افزایش یافت (بودجه کل در حدود ۴۰ درصد تولید ملی است). با افزایش قدرت مالی دولت، میزان فعالیتهای اقتصادی آن نیز افزوده شده است: هزینه‌های عمرانی دولت از ۵ درصد تولید ملی در سال ۱۳۴۲ به بیش از ۱۱ درصد تولید ملی در سال ۱۳۴۶ بالغ گردید و سهم دولت در واردات کالا و خدمات از ۱۹٫۸ درصد در سال ۱۳۴۱ به ۴۱٫۱ درصد در سال ۱۳۴۶ افزایش یافت (سهم بخش خصوصی در همین مدت از ۸۰٫۱ درصد به ۵۸٫۸ درصد یا کین آمد). افزایش درآمد‌های دولت در این مدت بطور عمده بحساب مالیاتهای غیر مستقیم، عایدات نفت و وامهای داخلی و خارجی انجام گرفته است و مالیات‌های مستقیم که تقریباً تنها مجرای شرکت بخش خصوصی در تأمین درآمد‌های دولت است و قسمت بزرگی از آنرا نیز گروههای کم

درآمد می‌پردازند، در افزایش نسبی در آمد دولت تأثیر ناچیز داشته است. بدینجهت واگذاری صنایعی که مطلقاً از قبل دسترنج میلیونها زحمتکش ایران ایجاد شده بکسانی که کوچکترین سهمی در ایجاد آن نداشته‌اند و یا واگذاری دلالان انحصارهای خارجی خیانت آشکار به منافع مردم ایران خواهد بود. نکته جالب آنکه فعالیت مستقیم دولت در امور تولیدی به‌چوچه با امکانات مالی آن متناسب نیست. اولاً بخش بزرگی از درآمد‌های دولت صرف دستگاههای نظامی و امنیتی رژیم میگردد و ثانیاً قسمت عظیمی از سرمایه گذارهای دولت برای ایجاد انفر-استروکتور و یا کمکهای فنی و مالی دولت به بخش خصوصی انجام میگردد و دولت عملاً در آن رشته‌های تولیدی سرمایه گذاری میکند که بخش خصوصی قدرت مالی و امکان فنی و آگاهی لازم برای تأسیس و اداره آنها ندارد. هدف سرمایه داران بزرگ آنست که رشته‌های جدیدی که بدین ترتیب بدست دولت ایجاد میشود، پس از گذراندن مراحل اولیه که توأم با ریسک و کم سودی است، زمانیکه این مؤسسات تجربه و قوام گرفتند و سودهای کلان دادند، به بهای ارزان و در برابر وام و اعتبار بانها واگذار شود.

## منشاء اختلاف چیست؟ از نوشته‌های

مطبوعات چنین برمیآید که در باره روابط بخش خصوصی و بخش دولتی اختلافاتی میان محافل حاکیه وجود دارد. علاوه از گفته‌ها و نوشته‌های محافل اقتصادی و طرفداران بخش خصوصی چنین مستفاد میشود که گویا دولت تاکنون چنانکه باید منافع بخش خصوصی را رعایت نکرده است. آیا رژیم که سرمایه داران و مالکان بزرگ تنها پایه‌گاه طبقاتی آنرا تشکیل میدهند، میتواند با این پایه‌گاه خود وارد تضاد گردد؟ پاسخ باین سؤال هم از لحاظ تئوریک و هم از نظر سیاسی حائز اهمیت است.

این اختلافات بطور عمده ناشی از عوامل زیرین است: از طرفی رژیم کنونی که بحران سیاسی اواخر سالهای ۲۰ و اوایل سالهای ۳۰ و بحران اقتصادی اواخر سالهای ۳۰ و اوایل سالهای ۴۰ را از سر گذرانده است، برای حفظ موجودیت خود و تأمین منافع آتی طبقات و قشرهایی که پایه‌گاه اجتماعی آنرا تشکیل میدهند، نمیتواند فقط منافع آتی این طبقات و قشرها را در نظر گیرد و بنا بر این دارای هدفهای استراتژیک دراز مدتی است که گاه میتواند با منافع آتی این طبقات و قشرها موافقت کامل نداشته باشد و لذا بروز برخی تضادها و اختلافات حتمی است. از سوی دیگر، چون دولت باید منافع مجموعه طبقه حاکیه را حفظ نماید و در میان منافع این طبقات و قشرها و گروههای مختلف آن تضاد هائی وجود دارد (تضاد منافع انحصارهای کشور‌های مختلف را نیز باید در نظر گرفت) و دولت نمیتواند تمام این منافع متضاد را در آن واحد تأمین نماید، لذا همیشه قشرها و گروه دنباله در صفحه ۴

## نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران

کامیابهای بزرگ اتحاد شوروی در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، علمی و فرهنگی که تحت رهبری حزب آفریده لنین بزرگ بدست آمده است، نقش قاطعی که کشور کبیر شوراها در امر پیروزی سوسیالیسم در عرصه جهانی، در پیکار آزادیبخش ملل علیه امپریالیسم تجاوزکار و نیروهای ارتجاعی، در راه آزادی و استقلال ملی ملل، صلح و تأمین نیکبختی جامعه بشری ایفا کرده و میکند، گواه درخشانی است بر حقانیت تاریخی لنینیسم و ثمربخشی راهی که انقلاب اکتبر آغاز نهاد.

پیروزی انقلاب اکتبر و پیروزیهای بعدی اتحادشوروی پیروزی عظیم تمام جامعه ترقیخواه بشری، پیروزی مارکسیسم - لنینیسم است. اتحاد شوروی نیرومند، اکنون با گامهای استوار در راه ایجاد بنیاد مادی و فنی کمونیسم به پیش میرود و نیروی جامعه کشور های سوسیالیستی و تمام جنبش جهانی کمونیستی و جنبش آزادیبخش ملی را تقویت میبخشد. کامیابی اخیر هفت کیهان نورد دلیر شوروی بار دیگر سطح عالی پیشرفت علم و تکنیک را در زادگاه اکتبر بزرگ به جهانیان نشان داد.

مردم ایران همراه با ملل سراسر جهان اقتدار روز افزون اتحاد شوروی را تکیه - گاه مطمئنی برای مبارزه عادلانه خود علیه ارتجاع و امپریالیسم جهانی و سهم انترناسیونالیستی عظیمی برای پیشرفت پیکار آزادیبخش در سراسر جهان میدانند.

حزب لنینی کمونیست اتحاد شوروی پرچم مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری را افرشته نگاهداشته است. مساعی خستگی ناپذیر حزب کمونیست اتحاد شوروی در تحکیم وحدت جامعه کشور های سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی و کارگری مورد پشتیبانی کامل جنبش مترقی و انقلابی مردم ما است.

رفقای عزیز! در این سالروز فرخنده اکتبر بزرگ کامیابهای هر چه بیشتر شما را در امر خطیر ساختمان کمونیسم و مبارزه در راه صلح، آزادی و استقلال ملی ملل، در راه دمکراسی و سوسیالیسم آرزومندیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

دبیر اول - رضا راد مشش

## تعرض سرمایه های بزرگ به بخش دولتی

امکان پیدایش و تقویت قشر بورژوازی بورژوازی - کراتیک نیز در چنین شرایطی فراهم میگردد.

✽

از نوشته های مطبوعات ایران چنین برمیآید که بخش خصوصی در سیمای آقای انصاری، وزیر جدید اقتصاد ملی که زمانی معاون اطاق بازرگانی تهران بوده و آقای خسرو شاهی در خطاب باو میگوید که «شما از میان ما برخاسته اید و... در واقع از بخش خصوصی هستید» خدمتگزار صادق تری برای خود بدست آورده است. گرچه از تدابیر مشخص دولت هنوز اطلاعی در دست نیست، ولی از گفته های آقای انصاری چنین برمیآید که دولت بنا بدستور های مؤکد شاه

مزایای تازه ای برای بخش خصوصی قائل خواهد شد. آقای انصاری در کنفرانس اخیر اطاقهای بازرگانی به صراحت اعلام داشت که «دولت همیشه آماده بوده و هست که فعالیت خود را روی ادامه ایجاد زیر بنای اقتصادی مملکت و ایجاد شرایطی که موجب تشدید فعالیت بخش خصوصی شود، متمرکز سازد» و «دولت همه گونه آمادگی برای خارج شدن از رشته هائی که در گذشته... با آنها وارد شده، خواهد داشت».

حزب توده ایران با آگاهی بر اینکه بخش دولتی در شرایط کنونی فقط بخشی از اقتصاد سرمایه داری است، مع الوصف خواستار توسعه هرچه بیشتر این بخش است. زیرا اگر توسعه بخش دولتی در جهت ایجاد مؤسسات تولیدی باشد، این امر از یکسو

های معینی از طبقات حاکمه از این یا آن اقدام دولت، از این یا آن دستگاه و یا مقام دولتی ناراضی خواهند بود. مثلاً انتقاد آقای خسرو شاهی از سیاست اعتباری دولت نمونه این قبیل ناراضیها و انعکاسی است از تضاد منافع تولید کنندگان داخلی و وارد کنندگان خارجی: «تخصیص اعتبارات کلان به سرمایه گذارهای صنعتی و تولید و توزیع کالاهای فنی بدان معنی نباید باشد که از اعتبارات واحد های بازرگانی کاسته گردد و یا این بخش در تنگدستی قرار گیرد». اگرچه سیاست دولت در جهت آشتی دادن منافع سرمایه صنعتی با سرمایه بازرگانی خارجی است، ولی بروز این تضادها و ناراضیها ناگزیر است.

در نتیجه تضاد میان منافع آنی و آتی طبقات حاکمه، تضاد میان قشرها و گروه های مختلف این طبقات و سرانجام در نتیجه تضاد میان طبقات استثمارگرو اکثریت مطلق جامعه، دولت در قبال پایگاههای اجتماعی خود نوعی استقلال نسبی بدست میآورد و برای حفظ منافع آنان به صلاحدید خود با اقداماتی دست میزند که همیشه و در همه حال نمیتواند پاسخگوی تمام منافع متضاد این یا آن طبقه، قشر و گروه حاکم باشد.

در چنین شرایطی مقامات مسئول بر حسب پیوندهای خاص خود با این یا آن قشر و گروه میتوانند از موقعیت اداری خود برفع یا ضرر قشرها و گروههای دیگر اقدام کنند. کثرت تصمیمات خلق الساعه و چه بسا متناقض نیز از آثار همین وضع است. و سرانجام

اقتباس از روزنامه «اومانیت» ارگان حزب کمونیست فرانسه  
«شماره اول اکتبر ۱۹۶۹»

بمناسبت بیست سالگی  
جمهوری توده ای چین

طی مراحل بینابینی صرفنظر شد. میخواستند با زور به کمونیسم برسند. نتیجه آن شد که تولید بنجو بارزی کاهش یافت، بطوریکه در سال ۱۹۶۲ مجموع تولید فقط پنجاه و چهار درصد میزان تولید در سال ۱۹۵۹ بود. کمونها با عدم موفقیت مواجه شده بودند، ولی مائو اطرافیان در ادامه سیاست نادرست خویش پافشاری میکردند. پس از یک مکث ضروری برای سر و صورت دادن به اقتصاد کشورناگهان انقلاب فرهنگی سال ۱۹۶۶ پیش آمد که آثار مخرب آن هنوز هم باقی است و کشور چین با تشنجات و اختلافات شدید روی روبرو است. ارتش و جوانان دبیرستانی و دانشگاهی که تحت عنوان «دبیرستانی» و «سوسیالیسم» تمام سازمانهای حزب کمونیست و سندیکاهای کارگری را بمعنای واقعی کلمه بهم زدند. «اندیشه مائو» ایدئولوژی رسمی چین شد، که اخیراً هم کنگره نهم حزب کمونیست چین آنرا تقدیس نموده و کیش شخص پرستی مائو بعنوان داروی تمام درد ها اعلام شده است.

از نظر خارجی خط مشی رهبران کنونی چین حوالب ناسالم خود را برای نهضت کمونیستی جهان، اردوگاه سوسیالیسم و جنبش آزادیبخش ملی در سراسر جهان نشان داده است. این خط مشی با حمله و هجوم بسیار شدید علیه تمام احزاب کمونیستی و کشورهای سوسیالیستی که حاضر نبودند زیر بار «اندیشه مائو» بروند و از یک دستور بگیرند، آغاز شد. لبه تیز این حملات متوجه اتحاد شوروی و حزب کمونیست آن کشور بود که مائوئیستها آنرا حتی از حرف به عمل رساندند. اتحاد شوروی متهم شده است که گویا مرکز «رویزونیسم مدرن» «سوسیالیسم» و «سوسیالیسم فاشیسم» است. مصوبات کنگره نهم حزب کمونیست چین اتحاد شوروی را بمثابة دشمنی تاریخی کردهاند که باید در کنار امپریالیسم آمریکا با آن مبارزه نمود. اگر این اراجیف از جانب رهبران یک کشور ۷۰۰ میلیونی که در سال ۱۹۴۹ براه سوسیالیسم گام گذارده است گفته نمیشد، میتوانست فقط موجب خنده شود، ولی اسف انگیز است که سیاست انشعابی رهبران چین در جبهه ضد امپریالیستی شکاف بوجود آورده، آنرا تضعیف نموده و امپریالیسم را تشویق نموده است. ما بهیچوجه این امید را از دست نداده ایم که چین اشتباهات بزرگی را که در نتیجه پیروی از مائوئیسم مرتکب شده اصلاح کند، مجدداً جای خود را در درون نهضت جهانی کمونیستی بگیرد و به مبارزه ضد امپریالیستی برای استقلال ملتها و بغاظر صلح و سوسیالیسم بنحو مؤثری ادامه دهد.

در اول اکتبر سال ۱۹۴۹، هنگامی که کشور پهناور چین بعنوان جمهوری توده ای اعلام شد، هر کس احساس مینمود که اگر چه خود شاهد وقایع آن کشور نیست، ولی لاف اقل هم عصر یک واقعه بسیار عظیم تاریخی است. انقلابیون و مردم ترقیخواه سراسر جهان، جریان راه پیمائی بزرگ، جنگ عظیم توده ای که ربع قرن پیش آغاز شده بود، آزادی کشور ۶۰۰ میلیونی چین را به رهبری حزب کمونیست و استقرار سوسیالیسم را در آن کشور بدقت دنبال کرده بودند. استقرار سوسیالیسم در چین برای انقلابیون جهان، بزرگترین واقعه پس از انقلاب کبیر اکتبر و برای خلق چین پایان حیات امپریالیسم، فتودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک در آن کشور پهناور بود. کارگران، دهقانان و حتی بورژوازی ملی چین کوشیدند کشور خود را از فروریختگی اقتصادی نجات دهند. یک کشور نیمه فتودال و نیمه مستعمره با گامهای سریع بجانب سوسیالیسم پیش میرفت. دهقانان که هفتاد درصد جمعیت این کشور را تشکیل میدادند موفق شدند با طرد مالکان بزرگ تولید کشاورزی را افزایش دهند و قطعی را از میان بردارند.

سطح زندگی مردم در مجموع خود به نحو شگفت انگیزی اعتلا می یافت. صنایع یا به تملک دولت در آمد و یا با شرکت دولت، بوسیله دولت نظارت میشد. پشتکار و درایت سنتی مردم چین، سیاست صحیح و کمکهای بسیار ارزنده اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی از عوامل مؤثر این رونق سریع بودند. در آن هنگام چین نمونه شایان تحسین برای تمام کشورهای در حال رشد و تجربه موفقیت آمیزی از انطباق مارکسیسم لنینیسم در شرایط ملی خاص، برای کمونیستها بود.

متأسفانه از سال ۱۹۵۸ در پیشرفت کار های حزب و دولت اختلال پدید آمد. مائوتسه تونگ پیشنهاد کرد در عرض چند هفته در سراسر چین کمونهای دهقانی تشکیل شود. سیاست «جهش بزرگ» اعلام گردید و از

به محدود شدن نسبی دامنه فعالیت سرمایه های بزرگ منجر خواهد شد و از سوی دیگر برای دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور پایه های مادی وسیعتری بوجود خواهد آورد.

کوششهایی که اکنون بخش خصوصی یا بعبارت دقیقتر سرمایه داران بزرگ برای دستبر تازه به بخش دولتی بکار میبرند و وعده هائی که دولت در این مورد با آنها داده است، با منافع حیاتی زحمتکشان ایران مغایرت دارد و بار دیگر ماهیت ضد توده ای رژیم کنونی و پایگاههای اجتماعی آنرا به ثبوت میرساند. مسعود

دنباله از صفحه ۱

### شاه در امریکا

که هر گونه احتمال و خیال و امکان سرکشی از ذهن زمامداران خارج شود. شاه و خاندان او، بشهادت دهها و صدها فاکت، بهترین دستیاران امپریالیسم امریکا برای تأمین این نبات بوده‌اند و اینک نیز چنین است. شاه پیوسته بعنوان دلال درجه اول و وفادار امپریالیستهای امریکا عمل کرده است و پیوسته است. که امپریالیستهای درنده و مرتجع میمانند نیکسون و سپرواگنو با چنان الفاظشده آلود از شخصیت باصطلاح ویژه وی سخن میرانند.

مطلب دیگری که مورد مذاکره شاه و نیکسون قرار گرفته مسئله خلیج فارس و کشورهای عربی است. شاه در مصاحبه مورد بحث خود در نیویورک، این مطلب را نیز مطرح ساخت. در مذاکرات مجلس ایران، نیز متعلقان حرفه‌ای از «سودمندی» مذاکرات شاه با نیکسون برای «امنیت خاور میانه» سخن راندند. روشن است که شاه چه میخواهد. وی حاضر است برای امپریالیستها نقش یک اسرائیل را در مشرق کشور های عربی ایفاء کند و مایل است که امپریالیستها در صورت خروج نیروهای انگلیس از منطقه خلیج - برای او حقوق ویژه‌ای برای اعمال سیادت خود بر این منطقه قائل شوند. در حالیکه منفعت ایران در آنست که با خلقهای عرب علیه امپریالیسم و تجاوزگران اسرائیل متحد شود، نت و عمل شاه اتحاد با امپریالیسم و تجاوزگران اسرائیل، علیه خلق های عرب است.

تردیدی نیست که مذاکرات شاه و نیکسون با موافقت کامل همراه بوده است. قرار است در اوایل سال ۱۳۴۹ اعضای کنسرسیوم جدید امریکائی از ایران دیدن کنند. شاه در مصاحبه نیویورک در خطاب به سرمایه‌های غارتگر امریکائی صریحاً میگوید: «زمینه بسیار باز است. اگر در کشور من کارخانه های بزرگ صنعتی ایجاد شود، شما نه تنها بازار بزرگ داخلی را در اختیار خواهید داشت، بلکه باسانی از کشور من میتوان به بازارهایی که در شعاع ۱۰۰۰ میلی یا بیشتر قرار دارند دست یافت.»

این کلمات باندازه کافی و بحد و قیضانه‌ای صریح است و حاجت به تفسیر ندارد. امامدرمورد مسئله دوم نیز شاه اظهارات روشنی دارد که آنها را باتکاء حامیان امریکائی خود بیان میدارد. وی میگوید: «ما میخواهیم اطمینان حاصل کنیم که کشور ما بخوبی مجهز باشد که قادر باشیم از خود دفاع کنیم. و حتی دفاع از خود نیز کافی نیست. بلکه باید آنقدر قوی باشیم که بتوانیم نادانتهائی را که کوشش می کنند در راهی جنجالی و بیگانه گام بردارند، باز داریم.» و نیز: «چنانچه کشورهای عربی منطقه خلیج فارس با یکدیگر همکاری نکنند دولت ایران خود به تنهایی مسئولیت امنیت و ثبات این منطقه را بعهده خواهد گرفت.»

### مقایسه کنید

«خلق ویتنام در راهی که لنین بزرگ نشان داده، در راه انقلاب اکتبر، پیروزی عظیمی بدست آورد. بهمین سبب از انقلاب پر افتخار اکتبر، از لنین بزرگ، و از همه مردم شوروی عمیقاً سپاسگزار است. بمناسبت پنجاهمین سال انقلاب پر افتخار اکتبر، من از جانب همه خلق ویتنام به حزب لنین، به خلق برادر شوروی که ما را در جنگ بآیداری علیه ایالات متحده امریکا و بخاطر رهایی مین، از صمیم قلب مورد پشتیبانی قرار داده است تشکر از جان برخاسته خود را تقدیم میدارم»

از مقاله هوشی مین در روزنامه «پراودا» مورخ ۲۸ اکتبر ۱۹۶۷

«شوروی، دست در دست امپریالیسم امریکا در تقلاست تا جنگی را که مردم ویتنام علیه تجاوزکاران امریکائی برای رهایی خود میکنند، دچار شکست سازد.»

از بیتام رهبری چین که چندی پیش بمناسبت جشن ملی ویتنام برای این کشور فرستاده است.

واقعیات نیز حاکی است که مذاکرات شاه و امریکا دارای چه محتوی مشخصی بوده است. اخیراً رابرت مک نامارا رئیس بانک جهانی پس از سه روز مذاکره با مقامات ایرانی موافقت بانک جهانی را با دادن وامی برابر با ۸۰۰ میلیون دلار به ایران اعلام داشته است. این مبلغ بزرگترین مبلغی است که تا کنون بانک جهانی به کشوری داده است.

دولت ایران در آغاز ماه نوامبر از مجلس اجازه خواسته است ۴۰۰ میلیون دلار برای خرید اسلحه وام گیرد. این مبلغ بی شک صرف خرید موشکهای زمین-هوا و دریا-زمین و تأسیسات رادار خواهد شد. باین ترتیب مذاکرات شاه در امریکا هم در زمینه اقتصادی و هم در زمینه نظامی هم اکنون وارد عرصه عمل شده است.

هیئت حاکمه ایران بجای در پیش گرفتن سیاست بسط و تعمیق روابط خود با کشورهای سوسیالیستی و ضد امپریالیستی که میتواند استقلال سیاسی و اقتصادی ما را تحقق بخشد، روش تکیه به امپریالیسم امریکا را بار دیگر با قوت و شدت اجراء می کند. روشن است که این امر نمیتواند اسارت سیاسی و اقتصادی و نظامی مین ما را بیش از پیش تشدید نکند.

ا. س.

### توجه

اسناد کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری (مسکو - ژوئن ۱۹۶۹) انتشار یافت. بهاء ۲۰ ریال

الغناء مبارزه تجدید چاپ شد. بهاء ۱۰ ریال



### بماینویسید

— بدی غذا، تنگی جا، کم بودن نورو هوای سالم عده یشماری از زندانیان سیاسی را دچار بیماریهای گوناگون نموده است. وضع زندانیانی که در نقاط بد آب و هوا زندانی هستند وخیم تر است. در تمام زندانهای کشور مأمورین شهربانی و سازمان امنیت زندانیان را تحت فشارهای گوناگون قرار می دهند، ملاقات با خویشان درجه اول مجاز است آنهم هر هفته یا دو هفته ای یکبار برای چند دقیقه البته با حضور مأمورین سازمان امنیت، در جائیکه جیره نقدی میدهند، باندازه ای این مبلغ ناچیز است که زندانیان اغلب گرسنه میمانند و بغذای خارج محتاج میگردند، ولی مأمورین هر روز اشکالات تازه‌ای برای رسیدن غذا از خارج ایجاد میکنند.

رفقای ما حکمت جو و خاوری هنوز از بیماریهایی که قبلاً اطلاع دادیم رنج میبرند ولی دستگامهای انتظامی اجازه معالجه را بآنها نمیدهند.

— پس از ۲۲ سال قانون شکنی وزارت کار بر آن میشود که برای تعیین حد اقل دستزد کارگران تحقیق نماید. ویس از آن گزارشی تهیه میشود مبنی بر اینکه حداقل مخارج یک خانواده کارگری با زن و ۲ بچه در صورتیکه گوشت گاو بخورند ۲۵۰ ریال میشود، وزیر کار ۵۰ ریال آنرا حذف میکند و ۲۰۰ ریال گزارش میدهد.

کارفرمایان و سرمایه داران بکمک دربارها که خود از سرمایه داران و استثمار کنندگان درجه اول میباشند ترتیبی میدهند که حد اقل دستمزد ۶۰ ریال تعیین و اعلام شود در حالیکه خود همین دستگام حد اقل هزینه یک خانواده ۴ نفری را ۲۵۰ ریال گزارش داده بود. این حقکشی و قانون شکنی مورد اعتراض شدید کارگران قرار گرفته و آنها در تهران، اصفهان، یزد و کرمان و خوزستان با اعتصاب، تظاهرات و نوشتن نامه های جمعی و دیگر اقدامات خشم ویزاری خود را اعلام کردند و مصمم هستند تا گرفتن حق قانونی و عادلانه خود مبارزه کنند.

— اخراج تدریجی و بانقشه و مداوم کار فرمایان شرکت نفت ادامه دارد. اخیراً شرکت پرشنامه های جدیدی را بین کارگران پخش نموده است که در ماده ۱۲ آن سؤال شده است «در صورت بیکار شدن چه شغلی رامایلدانتخاب کنید؟» و در ماده های ۱۳ و ۱۵ از ساعات کار و حداقل درآمدی که بتواند احتیاجات ماهیانه آنها را تأمین کند پرسیده‌اند.

تا سال ۱۹۷۳ باید تعداد کارگران و کارمندان یالایشگاه را که قبلاً ۳۰۰۰ نفر بوده به ۱۴۰۰ نفر برسانند و برای همین است که ناروشهای گوناگون کارگران و کارمندان را اخراج میکنند. اگر هم بعدهای از آنها

پس از اخراج کاری داده اند، کارهای موقتی، با درآمد بسیار کم و شرایط خیلی دشوار بوده است.

— تعمیرگاه موتوری کنسرسیوم در اهواز که بیش از ۱۵۰ کارگر سالهاست در آن مشغول کارند بسته شد و وظایف آن بیمان کاران داده شد. حالا کارگران بیکار شده را بقسمتهای مختلف شرکت مانند نگهبانی، نقاشی یا کارهای ساختمانی واداشته اند که پس از چندی بنام اینکه احتیاجی بشما نیست باز خریدخواهند کرد و بقرو گرسنگی محکوم خواهند ساخت.

— در نیروگاه دوم سد دز، نماینده کارگران و همچنین بازرس سندیکا را اخراج کرده اند و این اخراج برخلاف ماده ۳۳ قانون کار میاشد که میگوید: نماینده کارگران را تا مدتی که نمایندگی دارد یا دوران فترت انتخاباتی را میگذرانند، نباید اخراج کرد. علت اخراج اینست که آنها در گرفتن خواستههای کارگران یافشاری کرده‌اند. کارگران برای باز گرداندن نمایندگان خود مبارزه میکنند و اعلام کرده اند که اگر وزارت کار و کارفرما آنها را باز نگردانند ما خود آنها را باز خواهیم گرداند.

— در کارخانه پتروشیمی شاپور که بودجه آن تا شروع بکار ۲۶۰ میلیون دلار تصویب شده است تا حال بیش از این مبلغ خرج شده و کارخانه هنوز نیمه تمام است و یکصد میلیون دلار دیگر برای تکمیل آن تصویب شده و با این مبلغ باز هم تکمیل نخواهد شد. علت آنستکه شرکت امریکائی کلارک که پیمانکار این کارخانه است بطور پورسا-نتازی کار میکند، یعنی از هر تومانی که برای ساختمان و خرید وسایل خرج شود مبلغی برداشت میکند بنا براین هر چه بیشتر خرج شود و کار با کندی پیش رود بیشتر سود خواهد برد، مثلاً وسائلی که لازم دارند و در ایران هم پیدا میشود نمیخرند از خارج وارد میکنند تا گرانتر شود و پورسانتاز بیشتر گردد، و یا ماشین آلاتی که میخرند فاکتورهای آنها بنام اجناس امریکائی یا انگلیسی است، ولی کالا ژاپونی یا ایتالیائی که ارزاتراست و تفاوت قیمت را بحیب میزنند، علاوه بر این به ۸۰ مهندس خارجی که اکثر آنها متخصصین پتروشیمی نیستند حقوقهای گزاف میدهند. هیچ مقامی هم بحرف های متخصصین ایرانی گوش نمیدهد، چون شرکت امریکائی است و آنها در ایران امتیازات خاصی دارند.

— امسال هنگام باز شدن مدارس در اداره های آموزش پرورش در مرکز و شهرستانها بچه هائی که نتوانسته بودند بمدارس راه یابند دیده میشدند، مادران دست بچه های خود را گرفته از این اداره به آن اداره و از این اطاق به آن اطاق میرفتند تا نوشته ای بگیرند و بتوانند بچه هایشان را در دبیرستانهای دولتی نام نویسی کنند. شهریه دبیرستانهای دولتی برای کلاس اول ۳۰۰ تا ۸۰۰ تومانست آنوقت خبانیها پراست از تبلیغات مبارزه با بیسوادی و بلندگوها دائماً مردم را برای بسواد شدن تشویق میکنند.

یاد بود یازدهمین سالگرد نخستین شهداء سازمان افسری

پس از کودتای ۲۸ مرداد

سیاهی شب هنوز چیره بود که آنها را در اطاق دفتر زندان گرد آوردند. تشریفات قبل از اعدام به پایان رسیده بود. صورتها لاغر و تکیه ولی نگاهها گرم و لبها متسمم بود. چندین ماه شکنجه های روزان و شبان قساوت دژخیمان، بی هوائی و بیغذائی، نگیرانی برای حزب، خانواده و رفقا آنها را پیرتر کرده ولی نشکسته بود. پس از گرفتاری، این نخستین بر خورد بود. بر خوردی گرم، صمیمانه و پیر شور. نگاهها با اشتیاق در هم گریه میخورد و دستها رفیقانه در هم مشت میشد. بر آخرین لحظات زندگیشان این ملاقات آخرین عطری شادی ملی پاشید. صدای خنده شان هر دم بیشتر اوج میگرفت. صدائی بر خاست که: «بچه ها این آخرین حوزه ماست» و صدائی دیگر که پرسید: «پس دستور جلسه؟». و بلافاصله آوای جمعی شان در فضای غم انگیز زندان طنین افکند:

«دلاهاز غم گشته خونفشان / خیزید از جای ستمکشان»

صف حاضران، تیساران شکنجه گیر و شکنجه گیران سنگدل خبر نگاران مطبوعات و عکاسان که به دعوت دادستانی ارتش به زندان آمده بودند به تلاطم افتاد. صحنه های لرزاننده بود. دشمن از ترس میلرزید و دیگران از شادی، حیرت، هیجان... یکسو مردانی انقلابی، صادق، پایمرد و پیکار جو، که با ترنم سرود حزبی ایقان و ایمان خود را به راه مردم، به راه سعادت انسانها تسجیل میکردند و سوی دیگر دشمنی که با وجود ابهت ظاهر زار و زبون بود و در این لحظات پر صلابت، از همیشه زار تر و زبون تر. دشمن که بارها در جریان باز پرس های طولانی و خسته کننده، در کنار تخته شلاق و در سناهیچال شکنجه گاهها، شاهد استحکام روح این انقلابیون دلیر بود، اکنون در این پندار باطل که شاید در این لحظات آخرین، شاهد یأس و تسلیم آنها باشد، امید در دل می پروراند. اما پندار دشمن برآستی باطل بود. شیخ مرگ زودرس کمترین فتوری در آنان ایجاد نکرده بود، آخرین لحظات حیاتشان، تبلور کامل ایمانی راسخ و باوری عمیق به راه حزب خود، به راه بهروزی مردم بود. فریاد بی ترنول «سیامک» این سر باز پیر و مجرب حزب ما که: «اگر بهشتی در دنیا وجود داشته باشد، راه آن همانست که ما در پیش داشتیم» مبین ایمان بی خدشه او و یارانش تا آخرین دم به صحت راه حزب شان بود.

دشمن دستیاچه و نادم از این ملاقات آخرین، فرمان حرکت داد. ماشین زندان جلوی در اطاق دفتر افسر نگهبان توقف کرد. سیامک، مشری، وزیران، مدنی، عزیزی، عطارد، کیوان، افراخته، واعظ قاضی و شفا در حصار سر نیزه ها به داخل ماشین رانده شدند. آوای دسته جمعی شان قطع نشد. صدای مردانه شان در فضای زندان همچنان طنین داشت و سایر زندانیان سیاسی را از بستر ناهموار خواب به پشت در های بسته زندان کشانید. زندانیان سراپا گوش شدند. صدای آشنا بود... آخرین پیام رفقا... ماشین زندان در حصار جیب ها و کامیونهای ارتشی بجزر گت در آمد. طنین نیرو بخش سرود حزبی ضعیف و ضعیف تر و سپس در فضا محو شد.

میدان تیر از سینه رنگ گرفته بود. «اعدامی» ها را با یک بیگ به جانب چوبه های مرگ پیش بردند. طنین گامهای استوارشان دل دشمن را میلرزاند. صدایشان در میدان اوج میگرفت:

باید کآخر در تیرد ما / ظالم گردد محو و بسی نشان

با این آخرین آوای جمعی میخواستند وفاداری خود را براه خلق و پیوندشان را با مردم تا آخرین دم حیات، چون مشت بر سر دشمن بکوبند. این پیروزی شکست خوردگان و شکست پیروزمندان بود.

در این لحظات آخرین، یادها در اندیشه ها جرقه میزد و صحنه هایی از یک پیکار غرور آمیز در ذهنشان جان میگرفت. اما در وراء دریای خروشان یادها و خاطره ها، خورشید آینده را میدیدند که با شکوه تمام از افق سر بر میکشد و پرتو زندگانی می بخشد.

صدای نخستین رگبار گلوله، آوای جمعی شان را خاموش کرد و جانهایی که خود را وقف جستجوی خورشید نموده بودند، سر انجام چون خورشید، خون آلود غروب کردند.

# لنین در باره ایرات



تجلیل از جانبازان انقلاب مشروطیت

... در کشوری که از یکطرف بوسیله فرمانفرمایان هند و از طرف دیگر بوسیله حکومت ضد انقلابی روسیه در آستانه تقسیم قرار دارد وضع انقلابیون دشوار است. اما مبارزات سرسختانه در تبریز، تغییر مکرر موقعیت جنگی بنفع انقلابیون که بنظر میامد شکست سختی خورده اند، نشان میدهد که با وجود حمایت لباخوف روسی و دیپلماتهای انگلیسی دارو دسته شاه به مقاومت سختی از پائین برخوردارند. چنین جنبش انقلابی که در مقابل مقاومت نظامی کوشندگان بازگشت بگذشته، می ایستد و فرمانان این کوشش را به گرفتن کمک از اجنبی وادار میکنند، ممکن نیست خفه شود. حتی اگر تحت چنین شرایطی ارتجاع پیروزی کامل یابد، این پیروزی مقدمه قیامهای جدید مردم خواهد بود.

گرچه دوران انقلابهای بورژوادمکرا تیک در اروپای غربی پایان یافته ولی در شرق اروپا و در آسیا دوران انقلاب بورژوا دمو کراتیک تازه از سال ۱۹۰۵ آغاز شد. انقلاب روسیه، ایران، ترکیه و چین، جنگهای بالکان، اینها زنجیری از حوادث جهان در خاور هستند و فقط کورها نمیتوانند بیدایش یک سلسله از جنبشهای بورژوا دمو کراتیک ملی و کوششهایی که برای ایجاد استقلال و وحدت ملی کشورها میشود قبول کنند.

حمله به سیاست روسیه تزاری نسبت با بران  
از این مسئله که روسیه با اطلاع قدرتهای بزرگ با تمام وسائل از انتریک گرفته تا اعزام قشون علیه انقلاب ایران مبارزه میکند واقعیتی است.

حزب سوسیال دموکرات روس علیه سیاست غارتگرانه دارو دسته تزار که خود را برای خفه کردن آزادی مردم ایران آماده میکند و از توسل به وحشی ترین و نفرت انگیزترین اعمال باکی ندارد اعتراض مینماید. کنفرانس تأیید میکند که اتحاد حکومت روسیه با انگلستان، که لیبرالهای روسی بانواع مختلف برای آن تبلیغ و از آن حمایت میکنند، قبل از هر چیز علیه جنبش دمو کراتیک آسیا متوجه است. این اتحاد حکومت لیبرال انگلستان را به همکار تزار در اعمال خونین و ددمشانه اش تبدیل میکند. کنفرانس علاقه کامل خود را نسبت به نبرد مردم و بخصوص حزب سوسیال دموکرات ایران در مبارزه علیه جنایت قهر آمیز تزاری که بخاطر آن، آنقدر قربانی داده است ابراز میکند.

(از قطعنامه کنفرانس پراگ بقام لنین)  
دفاع عملی از استقلال ایران

ما اعلام میداریم که قرارداد تقسیم ایران ازهم دریده و نابود شده است. از جانب روسیه و دولت انقلابی وی اسارت در انتظار شما نیست، بلکه از جانب درندگان امپریالیست یعنی از جانب آنهاست که میهن شما را به مستعمره توهین شده و تاراج رفته خویش مبدل ساخته اند.

ما بخود اجازه میدهم امضای قریب الوقوع قرار دادی را با ایران تهنیت بگوئیم که روابط دوستانه ما را با ایران تأمین میکند و با منافع همه کشورهایی که تحت یوغ امپریالیسم تحقیر میشدند، تطبیق مینماید.

اجرای سیاست دوستی نسبت به ایران

اصول سیاست شوروی در مورد ایران عبارتست از رد هر گونه قرار دادی که علیه استقلال و آزادی ایران باشد، عدم مداخله در امور داخلی ایران، تخلیه کامل ایران از قوای تزاری و سایر دول امپریالیستی، بازگرداندن مردم ایران تمام آنچه را که تزارسیم و مستخدمینش بزور از او گرفته اند... دولت کارگر-دهقانی روسیه میخواهد با ایران مناسبات دوستی و حسن همجواری داشته باشد.

(به بخش اخبار نقل از اسناد دولتی دوران لنین است)

سیاه روشنائی به راه خویش ادامه میدهد. در این راه پر مخاطره، جنگاوران دلیری چون عظیمی ها، مرتضوی ها، قاضی اسد الهی ها، جاویدان ها، و کیلی ها، کلالی ها، جمشیدی ها، جلالی ها، محقق زاده ها، مختاری ها، مرزوان ها و دهبها و صدها نفر دیگر جان بر سر پیمان خویش نهادند. اما پیشروی ادامه دارد. پرچم سیاه دست بدست میگردد. هر روز نیروهای تازه نفس تری به سیاه روشنائی می پیوندند و سنت از بافتادگان را ادامه میدهند. خورشید بدون تردید دست یافتنی است.